

کیمشان

درباره مهمان دوم، یوننا باومل، گاهی اوقات گزارش‌هایی را در روزنامه‌ها می‌خواندیم. او را چندین‌بار در مصاحبه‌های تلویزیونی دیدم در حالی که سعی می‌کرد اطلاع جدیدی از سرنوشت پسرش و دوستان او آشکار کند؛ و اکنون در برابر او نشسته بودم، مرد مسن و متولد ایالاتمتحده که ژوئن ۱۹۸۲ دنیا بر سرش خراب شد و از آن زمان او و همسرش میریام چشمان‌شان را نبستند و دنیای‌شان تغییر کرد تا به آنچه برای پسرشان اتفاق افتاده دست یابند؛ او کجاست، آیا هنوز زنده است، اگر زنده نیست قبر او کجاست و چه کاری می‌توان کرد تا پیکرش را پیدا و به قبرش در اسرائیل منتقل کنیم. دیدم که او آشفته و نگران است و وضعیت جسمانی‌اش بهبود نیافته اما خود را مکلف کرده تا جای پسر و دوستانش را پیدا کند، برای اینکه این کار او را تقویت می‌کرد و به وی توان و قدرت می‌بخشید. وقتی که صحبت با او آغاز شد بلافاصله با این مرد خاص پیوند خوردم، مردی که سرنوشت

«امید و شکست» **خاطرات سال‌ها فعالیت اطلاعاتی – امنیتی یعقوب نیمرودی برای اسرائیل – ۳۰**

پیشروی پنهان برای اشغال بیروت - دمشق



به طور بسیار غمانگیزی از او و اعضای خانواده‌اش سوءاستفاده کرده بود. شدت ایمانی که از او ساطع می‌شد و انگیزه عمیقی که هنوز می‌توانست کارهای بسیاری را انجام دهد که اسرائیل انجام نمی‌داد، چه به خاطر عدم توانایی چه به خاطر عدم تلاش کافی مقامات مربوطه برای این موضوع و رغبت لازم نشان ندادن. من ترغیب شدم تا سریع تصمیم‌گیری کنم؛ من به این مرد کمک خواهم کرد. از زمان و پول مضایقه نخواهم کرد، مشکلی ایجاد نخواهم کرد و

اهتمام به نماز شب

آیت‌الله حق‌شناس اغلب، شب‌زنده‌دار بود. تا جایی که من اطلاع دارم، نمی‌گذاشت شب‌هایش فوت بشود؛ یعنی شب‌ها را به نماز شب یا به دعا می‌پرداخت. ایشان در این مسائل، یدِ طولایی داشت.^[۱]

آیت‌الله حق‌شناس به نماز شب خیلی اهتمام داشت. حتی زمانی که کسالت داشت و دارو مصرف می‌کرد، برای احتیاط، دو عدد ساعت بالای سرش کوک می‌کرد که اگر یکی عمل نکرد، دومی جواب بدهد.^[۱]

به یاد دارم من و چند نفر از دوستان در سال ۱۳۷۰ ش، در محضر آیت‌الله حق‌شناس به عصره مشرف شدیم. معمول این است که عصر از مدینه حرکت می‌کنند. راه، نماز جماعت را به امامت ایشان خواندیم. شب‌تنگام به مکه رسیدیم،بعد از مقدمات برای اعمال عمره به مسجد الحرام رفتیم. این اعمال، دو تا سه ساعت طول می‌کشید. دروقت شده بود، اما چندین ساعت به صبح مانده بود؛ ایشان تا صبح بیدار ماند تا نماز شب و نماز جماعت صبح از دست نراند.^[۱]

سفرها به خواندن نماز شب در هر حال

الآن هر چند که شب‌ها کوتاه شده، ولی بلند شو و نماز شب بخوان! مختصر بخوان؛ ولی بخوان! لازم نیست سیصد مرتبه «الغفو» بگویی، استغفار هم نگو (البته

در نگاه‌استاد حق‌شناس، «سحر خیزی» از لوازم‌قطعی و تردیدناپذیر سلوک بود و آن را نخستین قدم جدی در سلوک می‌دانست و از آیت‌الله العظمی بروجردی نقل می‌فرمود که برای سالک، بالاترین ذکر، نماز شب است و نیز هم‌راه این حدیث شریف امام عسکری را قرائت می‌فرمود: رسیدن به خدا سفری است که جز با سوار شدن بر مرکب راهوار شب، حاصل نمی‌شود»

شب‌های جمعه استغفار را ترک نفرمایید، فقط اسکلت نماز شب را به جا بیاور.^[۱]

آیت‌الله حق‌شناس در بارهٔ خواندن نماز شب، خیلی تأکید داشت و سفارش می‌کرد که حداقل یک بار از این که مرا متوجه اهمیت این کار کند، به من فرمود: «شب بلند شو، نماز شب را بخوان، و بعدش تا غروب بخواب. اگر چنین کردی، ضرر نکردی؛ برندی! این را گفتم که بدانی نماز شب چه قدر مهم است»^[۱]

از ویژگی‌های آیت‌الله حق‌شناس این بود که شب‌زنده‌دار بود. هر شب بیدار می‌شد و بسیار بر این امر تأکید داشت. حتی یک بار از باب این که مرا متوجه اهمیت این کار کند، به من فرمود: «شب بلند شو، نماز شب را بخوان و بعدش تا غروب بخواب. اگر چنین کردی، ضرر نکردی؛ برندی! این را گفتم که بدانی نماز شب چه قدر مهم است»^[۱]

پاورقیResearch@kayhan.ir

می‌کردند. سوری‌ها همان زمان تکذیب کردند و تا به امروز منکر این شدند که مفقودین در دستان آنها بودند یا هستند.

سه ساعت پس از نبرد سلطان یعقوب، افراد امنیتی سوری چهار جسد را در قبرستان یهودیان در دمشق دفن کردند. به اعضای جامعه کوچک یهودیان گفته شد که این اجساد متعلق به چهار سرباز مفقود اسرائیلی است. یک سال بعد در اکتبر ۱۹۸۲، چهار قبر توسط افراد صلیب‌سرخ نیش قبر شدند. تنها یکی از اجساد متعلق به سرباز اسرائیلی، زوهر لیفشیتز بود که او نیز در نبرد سلطان یعقوب کشته شده بود. مابقی اجساد شناسایی نشدند اما با قطعیت مشخص شد که آنها یهودی یا سربازهای اسرائیلی نیستند.

از آن زمان تاکنون صدها نسخه پدیدار شد. صدها منبعی که خواستار ارائه یا تهیه اطلاعات در ازای پول– هزاران رمز، نخ و سرخ شدند. در میان آنها روزنامه‌نگاری بودند که گواهی دادند اسراری اسرائیلی را در پایگاه نظامی سوری دیده‌اند؛ فعالان فلسطینی، دیپلمات‌ها،سیاستمداران و حتی مقامات ارشد در پلیس سوریه از جمله رفعت اسد، برادر رئیس‌جمهور سوریه هم بودند که در سال ۱۹۸۴ گفت اسرای اسرائیلی بیشتری وجود دارند. هر تکه اطلاعات به طور کامل و با جدیت بررسی شد اما معما حل نشد.

پانوشته:

۱-م- «احمد جبرئیل» از مبارزان و رهبران برجسته فلسطینی بود که در سال ۱۹۲۸ میلادی (۱۳۴۶ خورشیدی) در شهر ِ یازور در نزدیکی یافا واقع در فلسطین به دنیا آمد. او پس از اشغال اراضی فلسطینیان به همراه خانواده‌اش به سوریه مهاجرت و بعدها به عنوان افسر در ارتش سوریه خدمت کرد. احمد جبرئیل یکی از پایه‌گذاران «جبهه خلق آزادی‌بخش فلسطین» و فرمانده شاخه نظامی این تشکیلات بود اما پس از مدتی با جرج حبیش دبیرکل این سازمان اختلاف پیدا کرد چراکه جبرئیل خواستار تمرکز بر روی فعالیت‌های نظامی و کاهش فعالیت‌های سیاسی بود. او و طرفدارش در سال ۱۹۶۸ با انشباع از این سازمان و اضافه کردن عبارت «فرماندهی کل» به نام آن، سازمان جدیدی به نام «جبهه خلق آزادی‌بخش فلسطین؛ فرماندهی کل» را تأسیس و دمشق را به عنوان مقر آن انتخاب کردند. این سازمان با «حماس» و «جهاد اسلامی فلسطین» و رابط نزدیکی داشت و با هیچک از گروه‌های فلسطینی وارد ائتلاف نشد. پس از اسارت هزاران نفر از فلسطینیان و لبنانی‌ها در زندان‌های اسرائیل، جنبش‌های فلسطینی درصدد عملیات تبادیل به منظور آزادسازی اسراری خود بودند. در جریان حمله نظامیان رژیم صهیونیستی به منظور اشغال محور ارتباطی بیروت– دمشق، نیروهای احمد جبرئیل در «جبهه مردمی آزادی‌بخش فلسطین؛فرماندهی کل» موفق به تله‌نگاری برای سربازان اشغالگر صهیونیستی شدند و تعدادی از آنان را به اسارت گرفتند. پس از این نبرد در سال ۱۹۸۲ تئوریست‌های اسرائیلی خواهرزاده احمد جبرئیل را برای تحت فشار گذاشتن او و آزادی اسرایشان به گروگان گرفتند اما با اِستادگی احمد جبرئیل در مجموع ۱۱۵۰ تن از اسرای فلسطینی، لبنانی و سوری از اسراری ارتش اشغالگر صهیونیستی مبادله و آزاد شدند. صهیونیست‌ها البته دست از سر این مبارز فلسطینی برنداشتند و در ۲۰ماه مه سال ۲۰۰۲ (۲۰۰۲درپیش ۱۳۸۱) عوامل سواد فرزند او را به نام جهاد جبرئیل در بیروت ترور کردند. احمد جبرئیل و سازمان تحت امرش در جریان فتنه داعش در سوریه در کنار محور مقاومت و ارتش سوریه به مقابله با تئوریست‌های تکفیری پرداختند. او پس از یک عمر مبارزه در جبهه مقاومت، سرانجام ۷ ژوئیه ۲۰۲۱ (یک تیر ۱۴۰۰) در دمشق درگذشت. رهبر انقلاب در پیام تسلیت خود به مناسبت درگذشت احمد جبرئیل، او را مبارزی شکیستگناپذیر نامیدند و در توصیف این چهره برجسته ملت فلسطین نوشتند: «ی‌زد مرد شجاع برتلاش، عمر خود را به مبارزه برای مهن مغضوب و ملت مظلوم خود گذراند.»

براساس تمام تحقیقات و بررسی‌هایی که از آن زمان انجام شد و بسیاری از آنها توسط مقامات رسمی و نهادهای خصوصی صورت گرفت، تقریباً پامی یا اطمینان گشت که سه سرباز به اسارت گرفته شده‌اند. چند ساعت پس از اتمام نبرد در سلطان یعقوب، خبرنگاران غربی گزارش دادند که سه تانک اسرائیلی در دمشق قرار داشتند و همراه آن سه سرباز اسیر از مسیر پیروزی در مرکز دمشق عبور

زکریا باومل، زاوی فلدمن و یهودا کاتز ژوئن ۱۹۸۲ در گردان زرهی خدمت می‌کردند، گردانی که در منطقه شرقی در جنگ لبنان می‌جنگید. ۱۱ ژوئن تانک‌های اسرائیلی دستوری را مبنی بر پیشروی پنهان برای اشغال بیروت– دمشق دریافت کردند. به دلایل عملیاتی مختلف، فرماندهان واحد نظامی و همچنین فرمانده گردان و فرمانده تیپ، اطلاعات ضروری درباره نیروهای زرهی عظیم سوری و واحدهای فلسطینی حاضر در منطقه را دریافت نکردند.

پاورقی

Research@kayhan.ir

گناه مک دونالد بسیار بزرگ‌تر از تلفظ اشتباه او از «گروسونور اسکوتر» بود. به عنوان نقدی بر امریکای معاصر، مقاله قطعاً ضعف‌هایی داشت. از عنوان عتاب‌آمیز (امریکا آمریکا) که پیداست، این مقاله بیشتر یک واکنش غریزی بود تا یک ردیه استدلالی و جدی بر ارزش‌های آمریکایی. این مقاله آمریکا را انگلستان و ایتالیا مقایسه می‌کرد.

این مقایسه نشان می‌داد که مک‌دونالد چطور با نگاهی رمانتیک او توهمی از فرهنگ کشورهای دیگر بت می‌سازد. با این حال، ایسن اثر فوق العاده مناسب و درخور بود و از

جنگ سرد فرهنگی: سازمان سیا در عرصه فرهنگ و هنر – ۱۷۰

تقدیمک دونالدبر آمریکای معاصر



«یک سلطان شرقی» وفتاری‌کرد) مورد انتقاد قرار داد. اتحادیه‌های کارگری آمریکا را به خاطر اینکه بیشتر به روابط عمومی علاقه داشتند تا مبارزه طبقاتی، و رهبرانشان یعنی «دیوید دوبینسکی» و «والتر رویتر» را به دلیل «فضل‌فروشی بیش از حد» آن‌ها به باد حمله گرفت.

این فهرست گناهان معاصر آمریکا همچنان ادامه یافت و خصومت مک دونالد نسبت به امپراتوری فاسد و رو به زوال آمریکا، او را به اعماق جدیدی از انزجار سوق داد: «وقتی می‌شنوی روپایی‌ها از آمریکایی شدن اروپا شکایت می‌کنند، آرزو می‌کنی کاش می‌توانستی چند هفته‌ای آنها را به این‌جا بیاوری تا از نزدیک شاهد واقعیت عیان او پلشت! آمریکای باشند.» حتی روس‌های شوروی، با تمام بی‌رحمی خودشان که به زحمت

مک دونالد «رئیس‌جمهور آیزنهاور» را به دلیل جنگ‌افروزی افراطی، و «جورج واکر» معاون شرکت موتور فورد را به دلیل رفتارش (که همچون «یک سلطان شرقی» رفتار می‌کرد) مورد انتقاد قرار داد. اتحادیه‌های کارگری آمریکا را به خاطر اینکه بیشتر به روابط عمومی علاقه داشتند تا مبارزه طبقاتی، و رهبرانشان یعنی «دیوید دوبینسکی» و «والتر رویتر» را به دلیل «فضل‌فروشی بیش از حد» آن‌ها به باد حمله گرفت.

و روزنامه خواندن هستی، موقع سحر بخوان! یک مدّت که به همین منوال بگذرد، بیداری در سحر برای شما ملکه می‌شود و کم‌کم به تهجد و قرآن خواندن در سحر کشیده می‌شوید.» سپس این بیت شعر را می‌خواند:

هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ از نَمَن دغای شب‌ورد سحری بود^[۱۷]

یکی از کسانی که با آیت‌الله حق‌شناس ارتباط داشت، دربارهٔ اولین اشعار خود با ایشان می‌گفت: وقتی برای اولین بار در جلسهٔ اخلاقی ایشان شرکت کردم، دربارهٔ نماز

حالا که در زمستان شب‌ها بلند شو. قدری بنشین و در تاریکی چای بخور. لازم هم نیست که نماز بخوانی. فقط عادت کن که این ساعت را بیدار باشی. داداش جون! اگر بیدار باشی، ان‌شاءالله پروردگار عزیز به شما هم نظر می‌کند.

شب صحبت می‌کرد و می‌فرمود: «داداش جون! صبح، بی‌نیاستی زودتر بیدار شو! حالا زمان شب هم بخواندی، نخواندی! آقای شام‌آبادی به ما می‌فرماید که: هر چه بلند شوید و اگر حال نماز خواندن هم نداشته‌اید، سحر درست کنید، قلیان چاق کنید (چون آقای شام‌آبادی اهل قلیان بود)، اما آن ساعت، بیدار باشید».

در همان جلسه، در دلم آرزو کردم، که کاش می‌شد من هم بتوانم سحر بیدار بشوم! همان شب، در خواب دیدم که حاج آقا آمده بالای سرم و مرا تکان می‌دهد تا بیدار شوم. مرا صدا می‌زد و می‌فرمود: «داداش جون! بلند شو! مگر نمی‌خواستی بلند شوی؟» وقتی بیدار شدم، نگاه به ساعت کردم دیدم تا اذان، یک ساعت مانده است. از آن موقع، مرید ایشان شدم.^[۱۸]

یک وقت، من مشهد مشرف شده بودم. حُب وقتی انسان آنجا می‌رود، هوس می‌کند که سحرها بلند شود! سحری بود که شنیدم یکی این شعر را می‌خواند:

شب مردان خُدا، روز جهان‌افروز است
رویشان را به حقیقت شب ظلمتی نیست^[۱۹]

و واقعاً این شعر را طوری می‌خواند که من می‌خواستم از آن بالاخانه خودم را پایین بیاورم که بهتر آن را استماع کنم! «آن من البیان اسلحرا»^[۲۰] به شما، روز آن بزرگان است! امرا، ما! شما تارک یک سحر، اما برای مردان خدا، شبها از روز روشن‌تر است.^[۲۱]

در نگاه استاد حق‌شناس، «سحر خیزی» از لوازم قطعی و تردید ناپذیر سلوک بود و آن را نخستین قدم جدی در سلوک می‌دانست و از آیت‌الله العظمی بروجردی نقل می‌فرمود که برای سالک، بالاترین ذکر، نماز شب است و نیز هم‌راه این حدیث شریف امام عسکری علیه‌السلام را قرائت می‌فرمود: «**وَالْوَلِيُّ إِلَى اللَّهِ سَفَرٌ لَا يُمَكِّنُ إِلَّا بِمُطَابَرَةِ اللَّيْلِ**»^[۲۲] (سین به خدا سفری است که جز با سوار شدن بر مرکب راهوار شب، حاصل نمی‌شود).^[۲۳]

و شیوع تبعیض نژادی حمله کرد. او از «جان فاستر دالس» به عنوان «شیاد» مقدّس‌مآب» یاد کرد و او را نمونه کامل زشتی و ریاکاری آمریکا دانست. «هنری لوس» را «پسر پیشاهنگی» که مانند گنگستر رفتار می‌کند» خطاب کرد و رفتار ناشاینه و نامناسب «معاون رئیس‌جمهور نیکسون» در ونزولا را مورد حمله قرار داد (که به خاطر آن به حق «مورد خشم مکرر مردم» قرار گرفته بود).

«رئیس‌جمهور آیزنهاور» را به دلیل جنگ‌افروزی افراطی، و «جورج واکر» معاون شرکت موتور فورد را به دلیل رفتارش (که همچون «یک سلطان شرقی» وفتاری‌کرد) مورد انتقاد قرار داد. اتحادیه‌های کارگری آمریکا را به خاطر اینکه بیشتر به روابط عمومی علاقه داشتند تا مبارزه طبقاتی، و رهبرانشان یعنی «دیوید دوبینسکی» و «والتر رویتر» را به دلیل «فضل‌فروشی بیش از حد» آن‌ها به باد حمله گرفت.

این فهرست گناهان معاصر آمریکا همچنان ادامه یافت و خصومت مک دونالد نسبت به امپراتوری فاسد و رو به زوال آمریکا، او را به اعماق جدیدی از انزجار سوق داد: «وقتی می‌شنوی روپایی‌ها از آمریکایی شدن اروپا شکایت می‌کنند، آرزو می‌کنی کاش می‌توانستی چند هفته‌ای آنها را به این‌جا بیاوری تا از نزدیک شاهد واقعیت عیان او پلشت! آمریکای باشند.» حتی روس‌های شوروی، با تمام بی‌رحمی خودشان که به زحمت

مک دونالد «رئیس‌جمهور آیزنهاور» را به دلیل جنگ‌افروزی افراطی، و «جورج واکر» معاون شرکت موتور فورد را به دلیل رفتارش (که همچون «یک سلطان شرقی» رفتار می‌کرد) مورد انتقاد قرار داد. اتحادیه‌های کارگری آمریکا را به خاطر اینکه بیشتر به روابط عمومی علاقه داشتند تا مبارزه طبقاتی، و رهبرانشان یعنی «دیوید دوبینسکی» و «والتر رویتر» را به دلیل «فضل‌فروشی بیش از حد» آن‌ها به باد حمله گرفت.

این فهرست گناهان معاصر آمریکا همچنان ادامه یافت و خصومت مک دونالد نسبت به امپراتوری فاسد و رو به زوال آمریکا، او را به اعماق جدیدی از انزجار سوق داد: «وقتی می‌شنوی روپایی‌ها از آمریکایی شدن اروپا شکایت می‌کنند، آرزو می‌کنی کاش می‌توانستی چند هفته‌ای آنها را به این‌جا بیاوری تا از نزدیک شاهد واقعیت عیان او پلشت! آمریکای باشند.» حتی روس‌های شوروی، با تمام بی‌رحمی خودشان که به زحمت

مک دونالد «رئیس‌جمهور آیزنهاور» را به دلیل جنگ‌افروزی افراطی، و «جورج واکر» معاون شرکت موتور فورد را به دلیل رفتارش (که همچون «یک سلطان شرقی» رفتار می‌کرد) مورد انتقاد قرار داد. اتحادیه‌های کارگری آمریکا را به خاطر اینکه بیشتر به روابط عمومی علاقه داشتند تا مبارزه طبقاتی، و رهبرانشان یعنی «دیوید دوبینسکی» و «والتر رویتر» را به دلیل «فضل‌فروشی بیش از حد» آن‌ها به باد حمله گرفت.

و روزنامه خواندن هستی، موقع سحر بخوان! یک مدّت که به همین منوال بگذرد، بیداری در سحر برای شما ملکه می‌شود و کم‌کم به تهجد و قرآن خواندن در سحر کشیده می‌شوید.» سپس این بیت شعر را می‌خواند:

هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ از نَمَن دغای شب‌ورد سحری بود^[۱۷]

یکی از کسانی که با آیت‌الله حق‌شناس ارتباط داشت، دربارهٔ اولین اشعار خود با ایشان می‌گفت: وقتی برای اولین بار در جلسهٔ اخلاقی ایشان شرکت کردم، دربارهٔ نماز

حالا که در زمستان شب‌ها بلند شو. قدری بنشین و در تاریکی چای بخور. لازم هم نیست که نماز بخوانی. فقط عادت کن که این ساعت را بیدار باشی. داداش جون! اگر بیدار باشی، ان‌شاءالله پروردگار عزیز به شما هم نظر می‌کند.

شب صحبت می‌کرد و می‌فرمود: «داداش جون! صبح، بی‌نیاستی زودتر بیدار شو! حالا زمان شب هم بخواندی، نخواندی! آقای شام‌آبادی به ما می‌فرماید که: هر چه بلند شوید و اگر حال نماز خواندن هم نداشته‌اید، سحر درست کنید، قلیان چاق کنید (چون آقای شام‌آبادی اهل قلیان بود)، اما آن ساعت، بیدار باشید».

در همان جلسه، در دلم آرزو کردم، که کاش می‌شد من هم بتوانم سحر بیدار بشوم! همان شب، در خواب دیدم که حاج آقا آمده بالای سرم و مرا تکان می‌دهد تا بیدار شوم. مرا صدا می‌زد و می‌فرمود: «داداش جون! بلند شو! مگر نمی‌خواستی بلند شوی؟» وقتی بیدار شدم، نگاه به ساعت کردم دیدم تا اذان، یک ساعت مانده است. از آن موقع، مرید ایشان شدم.^[۱۸]

شب صحبت می‌کرد و می‌فرمود: «داداش جون! صبح، بی‌نیاستی زودتر بیدار شو! حالا زمان شب هم بخواندی، نخواندی! آقای شام‌آبادی به ما می‌فرماید که: هر چه بلند شوید و اگر حال نماز خواندن هم نداشته‌اید، سحر درست کنید، قلیان چاق کنید (چون آقای شام‌آبادی اهل قلیان بود)، اما آن ساعت، بیدار باشید».

در همان جلسه، در دلم آرزو کردم، که کاش می‌شد من هم بتوانم سحر بیدار بشوم! همان شب، در خواب دیدم که حاج آقا آمده بالای سرم و مرا تکان می‌دهد تا بیدار شوم. مرا صدا می‌زد و می‌فرمود: «داداش جون! بلند شو! مگر نمی‌خواستی بلند شوی؟» وقتی بیدار شدم، نگاه به ساعت کردم دیدم تا اذان، یک ساعت مانده است. از آن موقع، مرید ایشان شدم.^[۱۸]

صفحه ۶

دوشنبه ۲۱ مهر ۱۴۰۴

۲۰ ربیع‌الثانی ۱۴۴۷ – شماره ۲۳۹۷۷

خود را زیر برگ‌های ایدئولوژی پنهان کرده‌اند، به نظر می‌رسد پس‌زبان مشترک بیشتری با سایر ملت‌ها دارند تا ما.»^۶

«اگرچه کریستول مقاله را «کاملاً مضحک» دانست، اما به انتشار آن رضایت داد و ادعا کرد به دلیل موافقت استیون، چهاره‌ای جز این ندارد. به‌محض پذیرش مقاله، دفتر پاریس به نسخه‌ای از آن دست یافت. فوراً به اسپندر و کریستول فشار آوردند که آن را منتشر نکنند و هشدار دادند که «جانیکی فلاشمن» گفته بود انتشارش به کنگره آسیب زده و بودجاش را به خطر می‌اندازد. کریستول بعدها ادعا کرد: «به‌راحتی از انتشارش منصرف شدم، چون همان اول هم از آن خوشم نیامده بود». استیون کمی کله‌شق‌تر بود، اما در نهایت اِبه دفتر پاریس ا گفتیم اگر واقعاً زندگی را برایتان تا این حد سخت می‌کند، می‌توانیم پی‌نیزاز آن مقاله باشیم. و بعد دوبات آن را جای دیگری منتشر کرد و از سانسور شکایت نمود. رد کردن یک مقاله سانسور نیست. من تمام عرم سردبیر مجلات بودام و مقالات بسیاری را رد کرده‌ام، اما هرگز این را نوعی سانسور ندانستم.»^۷

وظیفه اطلاع‌رسانی به مک دونالد به عهده اسپندر افتاد: مقاله بدون تغییرات اساسی منتشر نخواهد شد. اسپندر، پس از بازخوانی مقاله ادعا کرد آن را یکجانبه و بیش از حد انتقادی می‌داند و افزود که ناپاکوف هم مقاله را خوانده و «به شدت آزرده» شده است.

مک دونالد با شنیدن اینکه «دبیرکل و استاد بزرگی ادب بین‌الملل، نیکلاس ناپاکوف» به سردبیران اینکانتز «مشورت» داده، خشمگین شد و به «استیون ایروینگ، نیکلاس مایک یا هرکسی که آنجا بوده و تصمیم‌گیر است» پیشنهاد داد که از این پس: «مستقیماً با دفتر پاریس مشورت کنند تا نظرشان را درباره هر نسخه‌خطی «جنگالی» جویا شوند» و ادر کمال طنزاً سردبیران مجله دقیقاً همین کار را می‌کردند.

پانوشته‌ها:

۱- شروع به زیر سؤال بردن تمام مقدسات کرد، به خط قرمزها حمله کرد.

۲- Artful Dodger یعنی داجر حیل‌گر، داجر نام شخصیتی در رمان الیور توئیست می‌باشد که نماد چهارپای و بدجنسی و بداتی می‌باشد. این ترکیب اکنون در انگلیس رایج شده و معنی همان حیل‌گر یا شاید را دارد.

۳- دست به خیر، پیشگام در خیررسانی به دیگران.

۴- در سفر ریچارد نیکسون معاون رئیس‌جمهور وقت آمریکا به کاراکاس، پایتخت ونزولا، در سال ۱۹۵۸ او تمویل او توسط جمیت خشکمی مورد حمله قرار گرفت که از سیاست‌های آمریکا به خشم آمده بودند. جمیت متعز با پرتاب سنگ شیشه‌های خودرو را شکستند، سعی در زلوفونی ماشین نیکسون را داشتند که با ورود نیروهای امنیتی آمریکا و نیکسون و همسرش که در یک ماشین جداگانه بود) از معرکه جان سالم به در بردند.

۵- کاش می‌شد به آمریکا بیاپند تا ببینند که آمریکاس واقعی از این چیزی که فکر می‌کنند بدتر و مبتذل‌تر است.

۶- برگرفته از مقاله «امریکا آمریکا»ی مک دونالد

۷- مصاحبه با کریستول در سال ۱۹۹۴

کرد. البتهٔ من خیلی به «علمیات» اهیت می‌دهم؛ ولی علت مُبینه و دلیل استنادم توقیفات علمی را «تهجد» می‌دانم.^[۲۴]

خدا آقای یاسری^[۲۵] را رحمت کند! وقتی که اِاز تهران به قم رفتم و استملی را از آقای بروجردی پرسید، ایشان فرمودند که فردا صبح جواب می‌دهم. ایشان عرض کردند: که آقا من عهده دارم به تهران باز گردم! چرا جواب مرا به فردا موکول کردید؟ ایشان در جواب گفتند: «استمداد! سحر می‌جوییم». سحر، از آوازی است که پروردگار به دل‌های افراد بیدار، نظر می‌کند. اولیای خدا به شب‌زنده‌داری خیلی اهتیت می‌دادند.^[۲۶]

۱. به نقل از آقای حسین واحدی. ۲. به نقل از آقای محدّحسَن میرمُناوِل. ۳. به نقل از حُجّه الاسلام محمّدعلی جوادن. ۴. مواضع: ۳. در روایتی از امام صادق علیه‌السلام آمده است: «مَن قَلَّ غُزْرُ عَرَاتٍ «بَرِّ یا رَبِّ» قِلَّ لَئِنْ تَکَ مَسا جَانِحَتْ، هَر کَسٍ دَهر بِارِ کَیْوَد «بَرِّ یا رَبِّ» یا، و گفته می‌شود: «هَلْما خَواستَ جَیست» (الکافی: ۲. ص ۵۲). ۵. ۶. به نقل از دَکتر محمد محمّدی. ۷. به نقل از آقای سَید محمّدالحق مدرّسی. ۸. به نقل از دَکتر حمیدرضا اشرفی. ۹. به نقل از دَکتر جواد محمّدی. ۱۰. اشاره به این حدیث قدسی: «کُتِبَ مِنَّی لَیْ عَیْنُی فَاَذا جُنَّ اللَّیْلُ نَامَ عَیْنی، دروغ می‌گوید آن که می‌پزدان دومست دارد و چون شب در آید، از من غفلت می‌کند و می‌خواب» (الأمالی: ص ۲۵۶). نقل مکرر این روایت توسط آیت‌الله حق‌شناس، در مصاحبهٔ حجت‌الاسلام عبدالرضا پوردهی نزی آمده است. ۱۱. به نقل از حجت‌الاسلام سید عباس قائم‌مقامی. ۱۲. مواضع: ۳. ص ۹۸. در ماهیة اُفتی رضا آشتیانی نیز این تَوْصیه آمده است. ۱۳. مواضع: ۴. ص ۲۲۶. ۱۴. مواضع: ۳. ص ۱۱۲. ۱۵. به نقل از حجت‌الاسلام سید عباس قائم‌مقامی. ۱۶. دیوان حافظ: ۲. ص ۱۷. ۱۷. به نقل از آقایان مرتضی‌الخوِا و محمّدحسن میرمُناوِل. ۱۸. به نقل از آقای رضا مطبّلی کاشانی. ۱۹. کلیات سعدی، ص ۹۶۶. قَصيد۶. ۲۰. «همانا بخشی از سخن، سحر است» (کتاب من لا یحضره الفقیه، ۴. ص ۳۷۹ از رسول‌خدا). ۲۱. مواضع: ۳. ص ۱۸۲. ۲۲. روایت تا کمی تفاوت، چنین است: «إِنَّ الزَّوْجِلَ إِلَى اللَّهِ سَفَرٌ لَا یُذْکَرُ إِلَّا بِمُطَابَرَةِ اللَّیْلِ» (بحار الأنوار: ۷۸. ص ۴۳۸۰. به نقل از نسخهٔ مخطوط اعلام الدین، ص ۲۲. تا حجج اسلام سَید عباس قائم‌مقامی و غلامحسن بخشی. ۲۴. حجت الاسلام محمّدعلی جوادن نیز این جریان را نقل کرده و از قول ایشان افزوده است: هر نتیجه این صبر، سال آینده، خاندن متعال رفیق خاندان فرمود با امام خمینی» هم‌چره شده که این یک فُز بود. ۲۵. الکافی: ۳. ص ۴۴۷. ح ۲۰. نیز، ر. ک. قرب الایسان: ۱. ص ۱۹۸. ۲۶. به نقل از حجت‌الاسلام غلامحسن بخشی. ۲۷. مواضع: ۳. ص ۱۲۷. ۲۸. رسول خدا: «هَیْوُما تَختَوا، رَوزَ مَیْگَیْرت تا نِدرتِ شَویَد» (الدعوات) ص ۷۶. (۱۷۹). برای دَیْن روایت بیشتر در این‌باره، ر. ک. میزان الحُکم۶. ص ۳۹۲. ۲۹. نیز، ر. ک. فرهنگ‌نامهٔ تهجد: ص ۱۱۷ (فصل سووم اَنّاز مُتَر شَب). ۳۰. مواضع: ۳. ص ۱۲۱. ۳۱. مواضع: ۳. ص ۹۸-۹۷. در این‌باره، ر. ک. ص ۱۹۷ (همراهی علم و اخلاق). ۳۲. حجت‌الاسلام و المسلمین شیخ محمود یاسری فرزند مَلا عَباس یاسری، متولّد حدود ۱۳۲۰ ق (۱۲۶۷ ش) در تهران و زنده در محرم ۱۳۹۴ ق (۱۳۵۲ ش) ر. ک. «تَیجِیَنهٔ دانشمندان: ۴. ص ۵۹۲ و ۶. ص ۶۵). ۳۳. به دستور آیت‌الله بروجردی در مسجد ارگ تهران اقامهٔ نماز جماعت می‌کرده و نمایندگی ایشان را به عهده داشته است. ۳۴. مواضع: ۴. ص ۳۶. نیز، ر. ک. ص ۳۱ و ۹۷. حجت‌الاسلام غلامحسن بخشی نیز این مطلب را نقل کرده است.